

## مفهوم شناختی و واکاوی نظارت بر آرای قضاوتی

محمد شکری<sup>۱</sup>، علیرضا ایرانشاهی<sup>۲</sup>، ابراهیم تقی‌زاده<sup>۳</sup>، حاتم صادقی زیاری<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۸

از صفحه ۴۵ تا ۶۴

### چکیده

هدف این نوشتار مفهوم‌شناسی دقیق اصطلاحات مربوط به مرحله نظارت بر آرا است، رویکرد این اهتمام تفکیک قانونی و اعمال صحیح آن در اسناد حقوقی است. روش پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای مبتنی بر تحلیل اصولی و حقوقی است. نظارت قضایی در مفهوم وسیع آن، مؤثرترین روش تضمین رعایت سلسله مراتب میان منابع حقوق و مراجع وضع قاعده حقوقی است. از مهمترین مصداقهای نظارت بر آرای قضاوتی به مفهوم اعم نظارت، شیوه‌های اعتراض، ایراد، شکایت و تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی، و خواهی و اعاده دادرسی است. در معنای عام نظارت قضایی بر آرا در برگزیده نظارت مقام قضایی بر آرای مراجع دادگستری و غیردادگستری است؛ اما «نظارت قضایی در مفهوم خاص»، صرفاً نظارت مرجع قضایی بر آرای مراجع اداری (غیردادگستری) است؛ مانند نظارت دیوان عدالت اداری که به عنوان مرجع قضایی اداری به اعتراضات مراجع اداری رسیدگی می‌کند. نظارت بر آرای داوری نیز چنانچه به وسیله مراجع قضایی صورت پذیرد، مصداقی از نظارت قضایی به مفهوم خاص به شمار می‌رود؛ زیرا داوری مرجعی غیردادگستری است.

### واژگان کلیدی

آرای قضاوتی، نظارت قضایی در مفهوم خاص، نظارت در معنای عام، نظارت در معنای خاص

۱. دکتری حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور، تهران. ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: mshokri.law56@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران. ایران. رایانامه: Alireza-iranshahi@yahoo.com

۳. استاد گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران. ایران. رایانامه: Taghizaadeh@gmail.com

۴. استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور، تهران. ایران. رایانامه: hatamsadeghi@gmail.com

## ۱. مقدمه

ناظر «در لغت به معنی نگاه کننده است و در اصطلاح به شخصی گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار می‌دهد و صحت و سقم آن عمل را به مقیاس معینی می‌سنجد که معهود است و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد» (لنگرودی، ۱۳۹۰). نظارت و کنترل با نظام آفرینش هماهنگ است. آیه «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ»: نیست هیچ نفسی مگر بر آنها نگهداری است و خداوند و فرشتگان ناظر بر رفتار و نیت آدمی هستند (کریمی و آل علی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸). نظارت اجتماعی شیوه‌هایی است برای وادار کردن اشخاص به منظور مطابقت با جامعه (کوئن، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷). در اسلام نیز نظارت همگانی اجتماعی در قالب ضرورت و واجب «امر به معروف و نهی از منکر» به منته عمل می‌انجامد. در ادبیات و شعر نیز ادب اعتراضی نوعی نظارت اجتماعی است (خورشیدی، ۱۳۹۴، ص ۱). خیام، ناصر خسرو، سنایی، حافظ، عبید زاکانی جزء شاعرانی هستند که مکرر اشعار اعتراضی سروده‌اند (سلیمانی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۱). از نظر اصطلاحی، نظارت ساختاری است در جهت انطباق تصمیمات و اقدامات با اصول و موازین برتر اخلاقی و حقوقی و اطمینان از درستی یا نادرستی آنها (خسروی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۷). نظارت در واقع برای پیشگیری از فساد حکومت و حاکم و تحدید مظاهر طغیانگر قدرت است که البته در جوامع و شرایط مختلف، چگونگی آن تفاوت می‌کند (محرمی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴). چنانچه نظارت در مفهوم اعم و حاکمیتی آن مد نظر باشد، تمام موارد نظارتی از سوی قوای حاکم را در بر می‌گیرد، نظارت بر قوانین از مهمترین و بخش اصلی نظارت را شامل می‌شود. فرایند تصویب قوانین و نظارت شورای نگهبان برای تأیید و عدم مخالفت مصوبه با قانون اساسی و موازین شرعی، دخالت مجمع تشخیص مصلحت نظام در موارد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان، همگی بخشی از نظارت در مرحله قبل از ایجاد قانون است. هم‌چنین پیش‌بینی ساز و کارهای تفسیر قانونی در مراحل بعدی نیز جزئی از این قسم نظارت است. نظارت بر قوانین در غالب نظامهای حقوقی، اصل غیرقابل انکاری است (قاضی، ۱۳۷۱، ص ۲۲ و ۲۳).

علاوه بر اهمیت نظارت بر مراحل ایجاد قانون، بخش مهمی از نظارت به «مرحله اجرای قانون» مربوط است، دادگاه‌ها و دیگر مراجع قضاتوی اعم از شبه قضایی و اداری و انضباطی به عنوان مرجع رسیدگی با اتخاذ تصمیم و صدور رأی، عامل مستحکم و برخوردار از قدرت عمومی برای پاسداشت حاکمیت قانون است. نظر به اینکه عامل انسانی متولی این مهم است و از طرفی قوانین ساخته انسان ممکن است مبهم، مجمل، ناقص و ساکت باشد و در مرحله قضا نیز تفسیر مناسبی از قانون ارائه نشود؛ بر این اساس ضرورت دارد بر رسیدگی و آرا نظارت شود تا زمینه صدور آرای غیرقانونی به حداقل برسد.

سامانه نظارت پسینی معمولاً بر نظارت قضایی برای کنترل و مقابله با تخلفات مبتنی است که در صورت عادلانه بودن فرایند رسیدگی می‌توان به تضمین حقوق شهروندان امیدوار بود (سید فاطمی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸). برخی نویسندگان نهادهای نظارت قضایی در ایران را دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی کل کشور دانسته‌اند (آرایی و ملک محمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹). برخی دیگر نظارت قضایی را مختص دیوان عدالت اداری دانسته‌اند (رضائی و درویشوند، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷)؛ اما با تبیین و تحلیل مفاهیم این انحصارها منطقی نمی‌نماید.

در ذکر سوابق پژوهشی مرتبط درباره نظارت قضایی مواردی از جمله (خاکزاد شاه اندشتی، محسن، ۱۳۹۴)، (آرایی، وحید و ملک محمدی، حمیدرضا، ۱۳۹۳)، (زارعی، محمدحسین و محمودی، جواد، ۱۳۹۰)، (طباطبایی نژاد، محمد، ۱۳۹۵) صورت گرفته است؛ لکن در این تحقیق برای نخستین بار به تحلیل مفهوم «نظارت بر آرای قضائیت» پرداخته می‌شود. سؤالاتی که مقاله به آنها پاسخ می‌دهد از قرار ذیل است:

۱. منظور از نظارت بر آرای قضائیت چیست؟
۲. مفهوم نظارت قضایی چیست؟
۳. نظارت قضایی به چند دسته قابل تقسیم است؟
۴. معیارهای مفهوم عام و خاص تعبیر نظارت قضایی در هر مفهوم (عام و خاص) کدام است؟
۵. مصداقهای نظارت قضایی در مفهوم عام و خاص کدام است؟

## ۲. مفهوم نظارت بر آرای قضائیت

به دلیل ویژگی اشتباه پذیری انسان در تمام نتیجه‌گیریها، قضاوتها، داوربها و اظهارنظرها از جمله در قضاوت به معنای خاص و رسیدگی قضائیت نیز مصون از این نقص نیست و خطا اجتناب ناپذیر است. بنابراین ضرورت نظارت بر رسیدگی و تصمیمات قضائیت برخاسته از امکان حدوث اشتباه در این فرایند است. افراد متعدد دخالت کننده در فرایند دادرسی اعم از مدیر دفتر کل به عنوان مرجع تقدیم دادخواست یا شکایت، مدیر دفتر شعبه مرجوع‌الیه و کارکنان آن، منشی دادگاه، بایگان و بالاخره قاضی رسیدگی کننده به پرونده و صادر کننده رأی، ممکن است در اقدامات خود مرتکب اشتباه یا خطا شوند؛ خواه منشأ آن عدم آگاهی کافی به مقررات و اشتباه از نوع حکمی باشد و یا به دلیل عدم دقت یا نبود دانش در درک موضوع مورد رسیدگی مرتکب اشتباه موضوعی شوند.

همچنین احتمال تضییع عامدانه حق اصحاب دعوا وجود دارد؛ از این رو در تمام نظامهای حقوقی نهادهای نظارتی بر رسیدگی و رأی قضائیت پیش‌بینی شده است. نظارت بر تصمیمات و

آرای مراجع قضاوتی، که با اقدامات اعتراضی در مفهوم اعم از قبیل اعتراض، تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی، و خواهی به عمل می‌آید، اهمیت مرحله نظارت اگر بیشتر از رسیدگی اولیه (ردی نخستین) نباشد، کمتر از آن نیست. سامانه‌های نظارت بر آرای قضاوتی علاوه بر نقش درمانگر برای تصمیمات ناعادلانه یا غیرقانونی، نقش راهبردی و پیشگیرانه نیز دارد؛ زیرا وجود سامانه نظارت موجب می‌شود ارتکاب خطا یا عدم دقت و عدم کوشش لازم و کافی در مرحله نخستین به حداقل برسد. حق تجدید نظر خواهی و اعتراض به تصمیمات و آرا موجب تحقق این مهم یعنی نظارت بر آرا است.

فساد اداری سبب ضعیف شدن نظام سیاسی و ویرانی اقتصاد و انحراف اجتماعی است (منطقی، ۱۳۹۸، ص ۴۱). فساد در رسیدگی قضاوتی به عنوان یکی از مصداق‌های آن نیز آثار سوء و بویژه تضعیف و تخریب عدالت را در پی دارد. اصطلاح «نظارت بر آرای قضاوتی» شامل تمام مراحل نظارتی بر رأی صادره نخستین است؛ خواه مرجع نظارت کننده از مراجع قضایی و دارای قضاات دارای پایه قضایی مانند دادگاه‌های دادگستری باشد یا غیرقضایی از قبیل دادگاه‌های تجدید نظر اداری. در بیان مفهوم دقیق تعبیر «نظارت قضایی بر آرا»، باید آن را شامل دو گونه در معنای عام و خاص دانست. منظور از نظارت قضایی در مفهوم عام و موسع، باید نظارت از سوی مراجع قضایی با اعضا با پایه قضایی و زیرمجموعه قوه قضاییه را داخل در مفهوم آن دانست و نظارت دیگر مراجع را از دایره آن خارج کرد؛ خواه ماهیت آرای مورد اعتراض همانند آرای دادگاه‌های دادگستری، حقوقی یا کیفری، و یا ماهیت آن اداری باشد. بنابراین نظارت مراجعی مانند «دادگاه‌های تجدید نظر وکلا»، گرچه مصداق بارز نظارت بر آرای قضاوتی نسبت به آرای مرحله بدوی آنهاست به دلیل نبود این شرایط (قاضی نبودن اعضا)، نظارت قضایی حتی در مفهوم عام به شمار نمی‌رود.

جلوه‌های دیگر از مفهوم نظارت قضایی بر آرا مفهوم خاص این اصطلاح حقوقی است. منظور از «نظارت قضایی بر آرا در مفهوم خاص»، نظارت مرجع قضایی بر آرای مراجع اداری (غیردادگستری) است؛ مانند نظارت دیوان عدالت اداری که به موجب قانون به عنوان مرجع قضایی اداری به اعتراضات مراجع بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات دادرسی دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌کند. نظارت بر آرای داوری چنانچه به وسیله مراجع قضایی باشد، مصداقی از نظارت قضایی به مفهوم خاص به شمار می‌رود؛ زیرا داوری مرجعی غیردادگستری است.

در حقوق انگلیس نیز نظارت دادگاه‌ها بر اعمال اداری را نظارت قضایی می‌گویند (خاکزاد شاه اندشتی، ۱۳۹۴، ص ۸۲). برخلاف فرانسه در انگلستان نظام حقوقی، یگانه است و مراجع قضایی

صالح بر اعمال اداری نظارت می‌کنند؛ این امر حکایت از معنای خاص این اصطلاح دارد؛ هم‌چنین بر اساس همین مفهوم خاص نظارت قضایی است که گفته می‌شود، «نظارت‌پذیری دادگاه‌ها تا حدود زیادی از طریق دیگر روشهای اعتراضی مانند تجدید نظر خواهی، محدود می‌شود؛ از این رو در صورت وجود ساز و کارهای جبرانی مؤثر، نظارت قضایی موضوعیت نمی‌یابد» (زارعی و محمودی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲-۹۹) و آنجا که برخی نویسندگان، آرای قضایی را از مصداقهای خارج از نظارت قضایی دیوان عدالت دانسته‌اند (غمامی و کدخدامرادی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۶) با لحاظ مفهوم خاص از این اصطلاح صحیح است.

آنچه در این بین در تقسیم‌بندی آن محل تردید و اختلاف نظر است، نظارت توسط مراجعی است که اعضای رسیدگی کننده در مرحله نظارت بر رأی بدوی، ترکیبی از قضات دادگستری (دارندگان پایه قضایی) و غیر آن است؛ به عنوان نمونه از جمله این مراجع می‌توان به هیأت نظارت و شورای عالی ثبت اشاره کرد. هیأت نظارت ثبت شامل دو نفر قضات دادگاه‌های تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضاییه و رئیس ثبت استان یا قائم مقام اوست. اعضای شورای عالی ثبت نیز از دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه و مدیرکل ثبت اموال یا مدیرکل ثبت اسناد حسب مورد است. هیأت نظارت در رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به نظریه رئیس ثبت در مورد تخلفات و اشتباهات اجرایی نقش نظارتی را ایفا می‌کند. رأی اداره ثبت در مقام رسیدگی به اختلاف، واجد جنبه قضاوتی است. این نقش بدون تردید مشمول عنوان نظارت بر آرای قضاوتی است؛ اما آیا این نظارت را می‌توان نظارت قضایی به شمار آورد و در مرحله بعد آیا این نظارت از مصداقهای نظارت قضایی در مفهوم خاص است؟ همین مسئله نسبت به ماهیت نظارت شورای عالی ثبت به عنوان مرجع نظارتی بر آرای هیأت نظارت ثبت استان وجود دارد.

در پاسخ اصولی باید ابتدا موضوع تحلیل شود؛ آن‌گاه بر مبنای این تحلیل قاعده‌سازی، و با توسل به قاعده نسبت به ماهیت نظارت این دسته از مراجع اظهار نظر کرد. دشواری تعیین نوع نظارت از اینجا ناشی می‌شود که برخلاف مصداقهای قبلی، اعضای این مراجع مختلط و شامل دارندگان پایه قضایی و غیرقضایی است. به نظر می‌رسد در دسته‌بندی مصداقهای نظارت قضایی به مفهوم عام، دو ملاک می‌تواند اساس تعیین مصداقها باشد: یکی اینکه اعضای مرجع رسیدگی در مرحله نظارتی باید از دارندگان پایه قضایی، و دیگری اینکه مرجع نظارت کننده زیرمجموعه قوه قضاییه باشد. نظر دیگر این است که برای شمول اصطلاح نظارت قضایی، صرفاً شاخص اول یعنی قاضی بودن اعضای مرجع نظارتی را ملاک دانست؛ خواه از نظر سازمانی جزء قوه قضاییه باشد یا خیر.

چنانچه هر دو شاخص بیان شده ملاک باشد، باید صرفاً نظارتی را، قضایی به شمار آورد که اولاً اعضای آن قاضی با پایه قضایی باشد. ثانیاً مرجع نظارت کننده نیز از نظر سازمانی زیرمجموعه قوه قضاییه باشد؛ در این صورت هر کدام از این دو ملاک نباشد، نظارت مرجع را نباید قضایی دانست.

درباره آرای مراجعی مانند هیأت نظارت و شورای عالی ثبت ملاک اول با توجه به اینکه یکی از سه عضو فاقد پایه قضایی است، محمل دو نظر است: یا به دلیل وجود عضو غیرقضایی، نظارت این مراجع را از عنوان نظارت قضایی خارج دانست و یا به اعتبار قضات عضو، مصداقی از نظارت قضایی تلقی شود. در مقام بیان قاعده می‌توان با طرح نظر سوم این گونه پاسخ داد: در این موارد چنانچه دارندگان پایه قضایی اکثریت باشند، نظارت این مرجع بر آرا را باید قضایی تلقی کرد و اگر اکثریت اعضا با اعضای فاقد پایه قضایی باشد، نظارت بر آرا، نظارت قضایی در مفهوم اصطلاحی نیست.

درباره هیأت نظارت و شورای عالی ثبت ملاک دوم یعنی جزء ساختار قوه قضاییه بودن مرجع نظارت حاصل است؛ زیرا این مراجع اگر جزء سازمان ثبت اسناد و املاک باشند به تبع این سازمان، زیرمجموعه قوه قضاییه به شمار می‌روند. همچنین با توجه به اینکه اعضای قضایی اکثریت (دو سوم) هستند بر اساس همین نظر در این باره می‌توان نظارت آنها را داخل در مفهوم اصطلاحی نظارت قضایی تلقی کرد.

حال اگر با انتخاب این معیارها، نظارت این گونه مراجع را قضایی بدانیم، موضوع بعد، بررسی نظارت قضایی در مفهوم خاص بودن یا نبودن نظارت این دست از مراجع نظارتی است. در بیان قاعده باید گفت شرایط و ارکان نظارت قضایی در این مفهوم (خاص) ۱. قضایی بودن یعنی دارا بودن پایه قضایی اعضای مراجع نظارتی ۲. غیردادگستری بودن مرجع صدور رأی نخستین ۳. متفاوت بودن و بالاتر بودن مرجع رسیدگی در مرحله نظارت است. در توضیح شرط سوم منظور این است که مرجع رسیدگی در مرحله نظارتی همان مرجع صدور رأی نباشد و نسبت به آن عالی باشد.

با لحاظ این شرایط به عنوان نمونه درباره رسیدگی هیأت نظارت نسبت به آرای رئیس ثبت استان و شورای عالی ثبت نسبت به آرای قابل اعتراض هیأت نظارت استان در صورت پذیرش نظریات ارائه شده در مورد شرط دوم (کفایت وجود یک عضو قضایی یا اکثریت بودن قضات) چنانچه ماهیت آرای صادر شده اداری تلقی شود، می‌توان نظارت این مراجع را مصداقی از نظارت قضایی در معنای خاص به شمار آورد؛ اما اگر ماهیت مرجع رأی مورد اعتراض، قضایی باشد، عنوان نظارت قضایی بر آرا به معنای خاص بر آنها صادق نیست و صرفاً داخل در عنوان نظارت قضایی در مفهوم عام است. با لحاظ این قواعد، چون رئیس اداره ثبت مقامی اداری است، رأی

صادر شده وی ماهیت اداری دارد. بر این اساس بررسی رأی این مرجع توسط هیأت نظارت ثبت استان را باید نظارت قضایی به معنای خاص دانست؛ اما رسیدگی شورای عالی ثبت به اعتراض به آرای هیأت نظارت استان با توجه به اینکه دو سوم اعضای این مرجع نظارتی از دارندگان پایه قضایی هستند، صرفاً نظارت قضایی در مفهوم عام صدق می‌کند.

### ۳. انواع نظارت بر آرای مراجع قضائیه و تعیین ماهیت آن

بررسی نظارت بر رأی غالباً با تحلیل اعتراض به آن صورت می‌گیرد. اساس نظارت در این بخش، نظارتی است که پس از اقدام اعتراضی اشخاص به رأی صادر شده به عمل می‌آید تا اطمینان بیشتری نسبت به اجرای قانون و تصمیم عادلانه محقق شود. در ادامه ماهیت و نوع نظارت ناشی از آنها بررسی می‌شود.

#### ۳-۱. اعتراض

در لغت به معنی «منع» و جلو کسی یا چیزی را گرفتن (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۶۱)، خرده گرفتن، انگشت بر حرف نهادن، ایراد گرفتن آمده است (معین، ۱۳۶۰: ج ۱، ص ۳۰۱). در متون حقوقی بویژه در قوانین و مقررات در موارد مختلف از جمله اعتراض به ثبت، اعتراض نکول، اعتراض عدم تأدیه، اعتراض به بهای خواسته، اعتراض شخص ثالث، اعتراض به عملیات اجرایی، اعتراض به ثبت اختراع، اعتراض به ثبت علامت، اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی به کار رفته است. اعتراض در حقوق در موارد مختلف به کار می‌رود؛ از جمله، شاید بتوان اعتراض به معنای خاص را به مواردی اطلاق کرد که قانون، عنوان اعتراض را برای آنها به کار برده است؛ مانند اعتراض شخص ثالث و ...؛ اما اعتراض در معنای عام شامل هر نوع عدم رضایت به اقدامی است که در مراجع رسیدگی به عمل می‌آید. این مفهوم تمام موارد با ماهیت اعتراض از جمله واخواهی، تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی، اعاده دادرسی، اعتراض شخص ثالث، اعتراض ثالث اجرایی و اعتراض امتناع از قبول یا نکول، اعتراض به ثبت ملک، اعتراض به ثبت اختراع، اعتراض به ثبت علامت، اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی و... را پوشش می‌دهد.

قانون آیین دادرسی مدنی در غالب مواردی که مرجع رسیدگی به اقدام اعتراضی، همان مرجع تصمیم رأی معترض‌عنه است از این اصطلاح (اعتراض) استفاده کرده است. در همین راستا گفته شده است «اگر رأی دادگاه بدوی عیناً در دادگاه تجدیدنظر تأیید شود، دادگاه بدوی مرجع صالح دعوی اعتراض ثالث به این رأی باشد؛ اما این نظر با اصول حقوقی سازگار نیست؛ زیرا دادگاه بدوی از لحاظ درجه از دادگاه تجدید نظر پایین‌تر قرار دارد و صلاحیت تصمیم‌گیری



در مورد رأی دادگاه تجدیدنظر را ندارد. پس مرجع رسیدگی به دعوی اعتراض ثالث همان دادگاه تجدیدنظر است» (هرمزی، ۱۳۹۶، ص ۷۴۵). در واقع تأیید رأی در حکم صدور آن از ناحیه مرجع تأیید کننده است.

در واقع اعتراض، درخواست نوعی نظارت و بازنگری است که فلسفه ایجاد آن ناشی از ویژگی اشتباه‌پذیری انسان در نتیجه‌گیریها و قضاوتها و اظهارنظرهاست تا خطاها را به حداقل برساند. این قسم از نظارت در تمام نظامهای حقوقی تحت عناوین مختلف پیش‌بینی شده است. با توجه به ملاک بیان شده یعنی وحدت مرجع صدور رأی مورد اعتراض و مرجع رسیدگی به اعتراض، عنوان نظارت قضایی در هر حال منتفی است؛ زیرا نظارت قضایی زمانی موضوعیت می‌یابد که مرجعی دیگر و بالاتر، نسبت به رأی نظارت کند حال اینکه در مفهوم دقیق با توجه به روش غالب آیین دادرسی مدنی، اصطلاح اعتراض زمانی در مفهوم تخصصی به کار می‌رود که مرجع رسیدگی به رأی مورد اعتراض همان مرجع صدور رأی باشد. البته چنانچه در مواردی واژه اعتراض در مفهوم تخصصی به کار نرفته باشد، این ملاکها یعنی بالاتر بودن مرجع رسیدگی، دارا بودن پایه قضایی اعضا و داخل بودن در سازمان قوه قضاییه بر حسب مورد تعیین کننده مفهوم عام یا خاص نظارت قضایی ناشی از اعتراض است.

### ۲-۳. شکایت

مفهوم «شکایت» اصولاً و به نحو تخصصی در قانون آیین دادرسی کیفری به کار می‌رود. شکایت در امور کیفری معادل اقامه دعوا در امور حقوقی است. برگه‌ای که در امور کیفری به موجب آن شکایت محقق می‌شود، «شکواییه» نام دارد و اقامه دعوا در امور حقوقی با «دادخواست» به عمل می‌آید. «شکایت» اصولاً واژه اختصاصی در امور کیفری و برای شروع رسیدگی کیفری آن هم در مرحله نخستین است. مسلماً عنوان شکایت در این مفهوم تخصصی، موجب نظارت بر رأی نیست بلکه رسیدگی نخستین را در پی دارد.

گاه در امور مدنی و آن هم در مرحله نخستین رسیدگی از جمله در ماده ۱۶۶ ق.آ.د.م، مقنن در مورد دعاوی تصرف (تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت) از اصطلاح «شکایت» استفاده کرده است. مطابق این ماده، «هر گاه تصرف عدوانی مال غیرمنقول یا ممانعت از حق در مرئی و منظر ضابطان دادگستری باشد، این ضابطان مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از اقدامات بعدی خواننده جلوگیری کنند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع دهند و برابر نظر مراجع یاد شده اقدام نمایند.» در این ماده رسیدگی ناشی از شکایت اساساً جنبه نظارتی بر رأی ندارد، بلکه موجب رسیدگی نخستین است. در ماده ۱۷۰ قانون نیز این واژه در



همین مفهوم به کار رفته که از موضوع خارج است؛ اما در قانون آیین دادرسی مدنی، گاه اصطلاح «شکایت» در معنای اعتراض به رأی به کار رفته است؛ به عنوان نمونه در ماده ۵۴ ق.آ.د.م چنانچه در مهلت مقرر، رفع نقص دادخواست به عمل نیاید و مدیر دفتر قرار رد دادخواست را صادر کند، «این قرار به خواهان ابلاغ می‌شود و نامبرده می‌تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت کند...». در ماده ۵۵ نیز قرار رد دادخواست صادر شده از مدیر دفتر به دلیل عدم پرداخت هزینه انتشار آگهی ظرف یک ماه را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می‌داند. همین طور به موجب ماده ۶۶ نیز قرار رد دادخواست مدیر دفتر تا ده روز قابل شکایت در همان دادگاه است. در مواد مورد اشاره شکایت سبب رسیدگی نظارتی است؛ زیرا با شکایت قرار صادر شده مورد نظارت و بررسی قرار می‌گیرد. در این مصداقها مقام نظارت دادگاه است که نسبت به مدیر دفتر، مرجعی عالی به شمار می‌رود؛ ضمن اینکه وی (مدیر دفتر) فاقد سمت قضایی است و بر اساس معیار کارکردی، ماهیت قرار صادر شده بیشتر جنبه اداری دارد و از سوی دیگر با توجه به قاضی بودن مقام ناظر باید گفت نوعی نظارت قضایی به مفهوم خاص صورت می‌گیرد.

در قانون تشکیلات آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز همانند قانون سابق دیوان عدالت اداری، نسبت به آرای قطعی مراجع اداری عنوان «شکایت» را به کار برده است؛ این مفهوم از شکایت موجب نظارت قضایی به مفهوم خاص است. دیوان عدالت اداری مرجعی قضایی شامل دارندگان پایه قضایی و در تابعیت قوه قضاییه است. از سوی دیگر آرای موضوع نظارت این دیوان نیز ماهیت اداری دارد و از مراجع غیردادگستری صادر می‌شود؛ از این رو نظارت این مرجع بر مراجع موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، بدون تردید از مصداقهای بارز نظارت قضایی در معنای خاص بر آرا است.

### ۳-۳. ایراد

ایراد، این است که مدعی علیه، بدون ورود در ماهیت ادعای طرف و قبول یا رد ادعا، نسبت به چگونگی طرح دعوا اشکال می‌گیرد؛ مانند ایراد به صلاحیت دادگاه یا ایراد به سمت اقامه‌کننده دعوا (واحدی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۶). ایرادات را باید از طواری دادرسی دانست (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲). ایراد این است که خواننده ادعای خواهان را ماهیتاً نفی نمی‌کند، بلکه اظهار می‌کند که دعوا به گونه‌ای که اقامه شده است در خور پاسخ دادن نیست (متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۲۴۹). دیگران نیز ضمن جداسازی آن از موانع دادرسی، ایراد را این گونه تعریف کرده‌اند: روش دفاعی که مدافع نه درباره موضوع دعوا بلکه برای به تعویق انداختن و یا متوقف کردن جریان دادرسی بر چگونگی اقامه دعوا از نظر آیین دادرسی ایراد می‌گیرد (درخشان‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۲۶).

در قانون ایران ایراد تعریف نشده و مفهوم عرفی آن ملاک است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲). مطابق ماده ۷۳ ق.آ.د.م.ف<sup>۱</sup> نیز هدف از طرح ایراد مواردی است که غیرقانونی بودن آیین دادرسی اعلام، و یا دادرسی زایل و یا جریان آن معلق شود. مقنن کلمه ایراد را در ماده ۸۴ ق.آ.د.م. در موارد وجود جهات مقرر در بندهای یازده گانه ذیل آن به کار برده است. با توجه به کاربرد این اصطلاح در آن موارد، این اقدام اعتراضی به طرح «ایراد» موسوم است. نکته قابل تحسین استفاده اختصاصی از اصلاح ایراد است. در تمام جهات یازده گانه ایراد در مواردی به کار رفته است که جهات به خواهان مربوط باشد. در نتیجه طرح ایراد همیشه از سوی خواننده به عمل می‌آید. در همین راستا در ماده ۸۵ برای عدم سمت خواننده، اصطلاح اعتراض را به کار برده و از واژه «ایراد» استفاده نکرده است بویژه اینکه در ماده ۸۷ و ۸۸ نیز با اعمال «و» بین این دو اصطلاح گامی مؤثر در راستای یادآوری تفاوت این واژگان با یکدیگر و کاربرد تخصصی کلمه برداشته است. این ماده بیان می‌کند: «ایرادات و اعتراضات باید تا پایان اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر اینکه سبب ایراد متعاقباً حادث شود.»

در هر حال به توجه به مفهوم ایراد، رسیدگی ناشی از طرح ایراد گر چه از اسباب نظارت در مفهوم عام است، نظارت قضایی در مفهوم عام و نظارت قضایی در مفهوم خاص به شمار نمی‌رود.

### ۳-۴. تجدیدنظرخواهی

در حقوق ایران مطابق ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م. تجدید نظر خواهی از آرای صادر شده از دادگاه‌های عمومی و انقلاب لحاظ و تصریح شده است. مرجع رسیدگی به تجدید نظر خواهی نسبت به آرای این مراجع در هر حوزه ای به موجب ماده مذکور دادگاه تجدید نظر همان استان است. بنابراین دادگاه تجدید نظر استان مرجع تجدید نظر خواهی منحصراً نسبت به آرای دادگاه‌های عمومی نیست؛ از جمله اینکه دادگاه انقلاب مرجع اختصاصی است. در مرحله تجدید نظر روند رسیدگی و رأی صادر شده مورد بازبینی قرار می‌گیرد. در این مرحله هم به لحاظ شکلی و هم ماهوی در موارد معترض‌عنه رسیدگی دوباره به عمل می‌آید.

به نظر برخی نویسندگان در احکام ترافعی اصل بر قابلیت تجدید نظر خواهی است و خلاف آن به اثبات نیاز دارد؛ اما در امور حسبی عکس قضیه حاکم است و امکان تجدید نظر خواهی باید ثابت شود (بهرامی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۵). به موجب ماده ۵ ق.آ.د.م. اصل بر قطعیت آرای دادگاه‌هاست و امکان تجدید نظر خواهی از یک رأی به تصریح قانونگذار نیاز دارد. مفاد ماده ۵ در ماده ۳۳۰ ق.آ.م. نیز تکرار شده است جز اینکه در ماده اخیر، اصل قطعیت آرا را صرفاً در مورد دادگاه‌های

عمومی و انقلاب مقرر کرده است حال اینکه ماده ۵ به طور عام ذکر شده است. در مورد دامنه شمول مفاد ماده ۵ باید آن را با توجه به منصوص ماده ۱ تفسیر کرد و اصل قطعیت را به آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تجدید نظر، دیوان عالی کشور و دیگر مراجعی دانست که به موجب قانون به رعایت این قانون (آیین دادرسی مدنی) موظف هستند. بر این اساس با وجود ماده ۵ به ماده ۳۳۰ که اخص از آن است نیازی نبود مگر آن را از باب تأکید توجیه کنیم.

به موجب ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان به آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب منحصر شده است؛ لذا با تفسیر مطابق نص این ماده، باید قائل به عدم صلاحیت رسیدگی آن در رسیدگی پژوهشی به آرای صادر شده از دیگر مراجع شد و بر این اساس می‌توان گفت که این مرجع صلاحیت نظارت پژوهشی نسبت به آرای دیگر مراجع را ندارد.

درباره مهلت تجدید نظر خواهی «در فرضی که یکی از اصحاب دعوا دو وکیل معرفی کرده و در وکالتنامه به هر کدام حق اقدام انفرادی داده است، مبدأ احتساب مهلت تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی از رأی هر کدام از وکلا به صورت انفرادی، تاریخ ابلاغ رأی به خود آن وکیل خواهد بود؛ ولی در مورد وکلایی که مجتمعاً حق تجدید نظر خواهی یا فرجام خواهی دارند، ملاک تاریخ آخرین ابلاغ خواهد بود»<sup>۱</sup>.

جهت تجدید نظر در ماده ۳۴۸ ق.آ.د.م تصریح شده است، بر اساس تبصره این ماده، چنانچه تجدید نظر خواه در تجدید نظر خواهی به یکی از جهات استناد کند، رسیدگی دادگاه به صرف جهت استنادی محدود نیست و باید به دیگر جهات تجدید نظر ترتیب اثر، و مورد رسیدگی قرار دهد. این امر بر نظارت جامع در این مرحله نظارتی دلالت دارد. با توجه به قاضی بودن اعضای دادگاه تجدیدنظر و تابعیت آن به قوه قضاییه مرحله تجدید نظر نسبت به آرای دادگاه‌های دادگستری را باید از انواع «نظارت قضایی در مفهوم عام» به شمار آورد.

تجدیدنظر صرفاً مختص آرای محاکم دادگستری نیست. مراجع اداری و انضباطی و انتظامی و دیگر مراجع غیردادگستری نیز به موجب قوانین مربوط در معرض این مرحله نظارتی هستند. در بیان ماهیت نظارت این مراجع با لحاظ شاخصهای مطرح شده باید اظهار نظر کرد؛ به عنوان مثال آرای دادگاه بدوی وکلا قابل تجدیدنظر خواهی در شعب تجدید نظر انتظامی وکلا است. با بیان قاعده‌ای که طرح شد، نظارت این مراجع در مقام رسیدگی به تجدید نظر خواهی نظارت است؛ اما نظارت قضایی چه در مفهوم عام و چه خاص نیست؛ زیرا اعضای آن دارنده پایه قضایی نیستند و جزء قوه قضاییه نیز نیستند. همین تحلیل نسبت به نظارت دیگر مراجع انتظامی مانند دادگاه تجدیدنظر کارشناسان و مراجع دیگر از این دست صادق است.

### ۳-۵. فرجام‌خواهی

یکی دیگر از اشکال نظارت بر آرای مراجع قضایی مرحله فرجامی است. در رسیدگی فرجامی نظارت صرفاً شکلی است به طوری که مطابق ماده ۳۶۶ ق.آ.د.م در این مرحله تطبیق یا عدم تطبیق رأی معترض‌عنه با موازین شرعی و مقررات قانونی بررسی می‌شود.

ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م موارد نقض رأی فرجام خواسته و به عبارتی جهات فرجام‌خواهی را مشخص کرده است. مرجع صالح برای رسیدگی به فرجام خواهی به موجب ماده ۳۸۵ ق.آ.د.م دیوان عالی کشور است که با بررسی جهات فرجام‌خواهی بندهای پنجگانه ماده ۳۷۱ ق.آ.د.م صرفاً شکلی است. در این مرحله برخلاف رسیدگی نخستین و تجدید نظر ماهیت دعوا مورد رسیدگی و نظارت قرار نمی‌گیرد. با بررسی مواد مندرج در ق.آ.د.م و سیاق نگارش مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م اصل بر غیرقابل فرجام‌خواهی بودن آرا است و موارد مشمول فرجام‌خواهی به مصرحات قانونی محدود است. رابطه بین آن دو «عموم و خصوص مطلق» است. با بررسی جهات این دو مرحله نظارتی، هر رأیی که در مرحله نخستین قابل فرجام‌خواهی است قابل تجدید نظرخواهی نیز هست؛ اما عکس این حالت صادق نیست. مرجع رسیدگی به فرجام‌خواهی به تصریح ماده ۳۹۰ ق.آ.د.م نیز دیوان عالی کشور است؛ بر همین اساس یعنی قضایی بودن رسیدگی به تبع قاضی بودن اعضا، نظارت در مرحله فرجامی، نظارت قضایی در مفهوم عام است؛ ولی به این دلیل که مرجع صدور رأی فرجام خواسته قضایی و جزء دادگستری است، نظارت دیوان عالی کشور در این مرحله را نمی‌توان نظارت قضایی در مفهوم خاص دانست.

### ۳-۶. واخواهی

یکی دیگر از مراحل رسیدگی، که هر چند توسط مرجع صادر رأی صورت می‌گیرد در واقع مصداقی از نظارت است، «واخواهی» است. واخواهی در واقع مرحله نظارتی بر حکمی است که بدون حضور وی و احتمالاً بدون فرصت دفاع صادر شده است؛ لذا این مرحله برای تدارک امکان استماع دفاعیات وی تدبیر شده است تا با اعطای فرصت دوباره، احتمال صدور رأی ناعادلانه کاهش یابد. واخواهی مختص احکام است (ماده ۳۰۳ ق.آ.د.م) و قرار غیابی در نظام دادرسی ما منتفی است. این مرحله مخصوص خوانده غایب است (ماده ۳۰۵) و نسبت به خواهان رأی همیشه حضوری تلقی می‌شود؛ هر چند وی با ابلاغ غیرواقعی در هیچ یک از جلسات رسیدگی حاضر نشود و لایحه‌ای هم ارسال نکرده باشد. فلسفه انتفای تحقق حکم غیابی و در پی آن امکان واخواهی نسبت به خواهان، ناشی از طرح و اقامه دعوا از سوی اوست که احتمال عدم اطلاع از جریان رسیدگی را در مورد وی غیرممکن می‌سازد. از سوی دیگر در صورت لحاظ واخواهی برای وی، امکان و زمینه سوء استفاده توسط وی نسبت به خوانده فراهم شود.

وجه اشتراک واخواهی و تجدید نظرخواهی کیفیت و دامنه رسیدگی است که هم شکلی و هم ماهیتی را در بر می‌گیرد و وجه اختلاف بارز در مرجع رسیدگی است که اولی دادگاه مصدر رأی معترض‌عنه است و دومی غیر آن و دادگاه تجدید نظر استان است. بنابراین نظارت مرحله واخواهی نسبت به آرای محاکم دادگستری به دلیل نبود تفاوت در مرجع رأی مورد واخواهی و عالی نبودن آن، اساساً مشمول عنوان نظارت قضایی نیست و صرفاً نوعی نظارت بر آرا در مفهوم عام به شمار می‌آید.

### ۳-۷. اعاده دادرسی

اعاده دادرسی نیز به عنوان یک مرحله رسیدگی قانونی است که همانند واخواهی و به تصریح ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م. و ویژه حکم است و در قرار راه ندارد؛ اما برخلاف واخواهی اعاده دادرسی فقط در احکام قطعی ممکن است و مفهوم مخالف ماده ۴۲۶ بر انتفای امکان طرح نسبت به احکام قبل از قطعیت آنها دلالت دارد. جهات اعاده دادرسی به نحو احصایی در ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، در هفت بند تصریح شده است و به دلالت نص ماده ۴۳۶ برخلاف مرحله تجدید نظر، رسیدگی فقط به دلیل مقید در دادخواست اعاده دادرسی محدود می‌شود و حتی در صورت احراز جهت دیگر از سوی قاضی، حق ترتیب اثر دادن به آن را ندارد. رسیدگی در این مرحله مانند واخواهی و تجدیدنظر، ماهیتی است و همان دادگاه پس از رسیدگی، انشای رأی می‌کند. این مرحله نظارتی نیز با توجه به وحدت مرجع مرحله نظارتی با مرحله مورد نظارت و عالی نبودن آن از دایره اصطلاح نظارت قضایی خارج و مشمول این عنوان نمی‌شود. بر این اساس این نوع نظارت نیز صرفاً نظارت بر آرا در مفهوم به شمار می‌رود.

### ۴. نظارت بر رأی داوری

آنچه در مقام بیان نظارت بر داوری، مورد بحث واقع می‌شود، رأی داوری است. این تصمیم به این دلیل که به اختلافات بین طرفین به شیوه قضایی پایان می‌دهد، رأی نامیده می‌شود و از اعتبار امر مختوم برخوردار، و هم‌چنین لازم‌الاجرا است و در صورت عدم اجرا، محکوم‌له می‌تواند با توسل به قدرت عمومی (دادگاه یا اجرای ثبت اسناد و یا دیگر مراجع قانونی) اجرای آن را بخواهد؛ از این رو موضوع نظارت بر آن به دلیل دخالت در سرنوشت آن حسب تأیید یا ابطال از اهمیت شایان توجه برخوردار است.

**رأی** داوری اصولاً همانند آرای قضایی واجد آثاری همچون امکان اثباتی و استناد نسبی، اجرای اجباری، فراغ داور، اعتبار امر داوری شده و قابلیت اعتراض است (ایرانشاهی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵). در داوری تجاری بین‌المللی روش قضایی جهانی بر اصل عدم بازنگری قضایی مبتنی است.

در امریکا که در بعضی اسباب ماهیتی، مانند معیار بی‌توجهی آشکار به قانون، نظارت قضایی بر رأی داوری را پذیرفته لکن همچنان اصل، عدم بازنگری به دلیل اشتباه ماهوی داور است. در فرانسه نیز کنترل رأی داور به تطابق رأی با نظم عمومی بین‌المللی محدود است (ایران‌شاهی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). در صورتی که دادرسی به صورت قراردادی در راستای توسعه اصل آزادی قرارداد به دلیل تعیین خطر قراردادی مد نظر واقع شود، اجازه به طرفین برای اعمال حق آزادی خویش و انتخاب هیأت حل اختلاف مخصوص خود عقلانی است (پیتزمن، ۱۹۸۳، ص ۴۰).<sup>۱</sup>

این نظر بر این مبتنی است که داوری سامانه قضایی خصوصی است و طبیعتاً دخالت و نظارت قضایی را بر رأی داوری نفی می‌کند؛ اما دیدگاه حقوق عمومی به ماهیت داوری، مؤید نظارت قضایی به عنوان مرجع صالح حاکمیت و قدرت عمومی بر داوری و رأی داوری است.

نظارت دادگاه بر رأی داوری موجب می‌شود داور، همان‌طور که از یک مرجع عمومی انتظار می‌رود در اعمال قواعد نظم عمومی و حقوق عمومی اهتمام کند (طباطبایی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۷۴). هر چند اعتراض به داوری، منافی برخی مزیت‌های داوری از جمله دادرسی سریع و ارزان بودن آن است<sup>۲</sup> در صورت نبود نظارت بر رأی داوری، عملاً داوران دارای قدرتی مطلق خواهند بود که ممکن است نقش داوران را از فرشتگان عدالت به نگاهبانان قدرتمندان تنزل دهد (ایران‌شاهی، ۱۳۹۳، ص ۱۵ و ۱۶)؛ این امر خود به نادیده گرفتن حقوق اصحاب دعوا یا یکی از آنها منتهی خواهد شد. نظر به ماهیت رسیدگی داوری، که به شیوه قضایی و در قالب رأی است، اصولاً مشمول قاعده فراغ داور رسیدگی‌کننده است و پس از صدور از دسترس داور یا داوران صادرکننده رأی خارج می‌شود. البته قوه مقننه و سامانه قضایی برای ترغیب افراد به استفاده از داوری به منظور حل اختلافات و جلوگیری از سامانه قضایی سنتی، باید سیاست محکمی را در پیش بگیرد. برای ارتقای این سیاست، بسیار مهم است که به رأی داوران تا حد امکان احترام گذاشته، و از آنها حمایت شود. در نتیجه، دلایل بررسی رأی داوری [نظارت قضایی] باید محدود باشد (شارن، ۱۹۹۴، ص ۱۷۱).<sup>۳</sup>

در مواردی از داوری اجباری از جمله آرای هیأت داوری بازار اوراق بهادار موضوع قانون بازار اوراق بهادار مقنن با تصریح به قطعیت و لازم‌الاجرا بودن آرا و سکوت نسبت به امکان اعتراض به

1. Petrsmann, 1983, p. 40

2. Court Intervention in Arbitral Agreements and Awards There is no guarantee that arbitration will eliminate time-consuming and expensive litigation as the Arbitration Act provides a procedure by which a party can appeal and/or judicially review an arbitral award under certain circumstances. Arbitrations and the awards that result from them are, by their nature, private. See: (Natasha, 2004: 5-6)

Where a matter is judicially reviewed, courts will usually respect and enforce the terms of an award unless the decision of the arbitrator is unreasonable or patently unreasonable. (Ibid, p. 6)

3. Sharon, 1994:171

آرای این مرجع به نوعی نظارت نسبت به این آرا را منتفی کرده است که این نقض نظارتی در جای خود مورد بررسی قرار گرفته و پیشنهادهای لازم طرح شده است (شکری، محمد و دیگران، ۱۳۹۸).

درباره داوری در غالب کشورها امکان پژوهش خواهی از رأی وجود ندارد. آنچه عموم کشورها اجازه داده‌اند اعتراض به رأی داوری در دادگاه یا همان اعتراض خارجی است (شهلا و بشارتی، ۱۳۹۸، ص ۵۵). در ایران نیز قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین‌المللی از همین اصطلاح استفاده کرده است. اعتراض به رأی داوری حسب مورد با اتکا به قرارداد وسیله داور یا هیأت داوران صادرکننده رأی نیز ممکن است؛ اما در صورت اطلاق، مرجعی صالح است که به موجب قانون معین شده است (مانند دادگاه).

نظارت بر رأی داوری، غالباً تحت عنوان «ابطال رأی داوری» مطرح می‌شود که با اعتراض محکوم‌علیه به عمل می‌آید. قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز همین عنوان را به کار برده است. در صورت درخواست ابطال، مرجع رسیدگی کننده به اعتراض در مقام نظارت بر رأی، پس از رسیدگی تصمیم منحصر به تأیید یا ابطال است. این مرجع در موارد ابطال، اصولاً حق رسیدگی ماهیتی به رأی باطل شده را ندارد مگر اینکه ذی‌نفع برابر مقررات رسیدگی را بخواهد. هر چند در بحث نظارت بر رأی داوری از عنوان «اعتراض» استفاده می‌شود در داوری تجاری بین‌المللی، گاه از اصطلاح «تجدیدنظرخواهی» از رأی داوری نیز سخن به میان آمده است؛ به عنوان نمونه ماده ۵۱ کنوانسیون ایکسید صریحاً امکان تجدیدنظرخواهی از رأی داوری را در صورت کشف حقایق جدید مؤثر بر نتیجه داوری مقرر کرده است. مهلت تجدیدنظرخواهی ۹۰ روز از کشف آن (حداکثر تا سه سال از زمان صدور رأی) است. مرجع رسیدگی نیز همان دیوان داوری سابق است مگر مواردی که ممکن نباشد که در این صورت دیوان داوری جدیدی برای رسیدگی ایجاد خواهد شد؛ این در حالی است که در ماده مستقلی (م ۵۲) این کنوانسیون، موارد درخواست ابطال رأی داوری نیز مشخص شده است. مهلت درخواست ابطال ۱۲۰ روز از صدور رأی و یا کشف فساد و رشوه است. مرجع رسیدگی به این درخواست، کمیته خاص است که در صورت ابطال رأی رسیدگی دوباره به دیوان داوری جدید ارجاع می‌شود.

نظارت بر رأی داوری چنانچه وسیله مراجع قضایی و از جمله دادگاه‌های دادگستری به عمل آید با توجه به اینکه داوری مرجعی غیردادگستری است، نظارت قضایی در مفهوم خاص تلقی می‌شود؛ اما چنانچه مرجع نظارت مرجعی غیرقضایی مانند داور دیگر یا هیأت داوری و یا مرجعی که فاقد قضاوت واجد پایه قضایی و خارج از قوه قضاییه باشد از دایره نظارت قضایی در مفهوم خاص خارج است. این نوع نظارت می‌تواند منشأ آن قرارداد داوری باشد به طوری که در



قرارداد داوری مرجع رسیدگی به اعتراض یا تجدیدنظرخواهی را داور یا داوران دیگر و یا مرجعی غیردادگستری تعیین کنند.

## ۵. نتیجه گیری

آرای قضاوتی، شامل تمام تصمیمات با جنبه قضاوتی است که از مراجع قانونی صادر می‌شود؛ اعم از اینکه از مراجع قضایی دادگستری باشد و یا غیردادگستری. نظارت در آیین دادرسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که حصول درست آن از ویژگیها و ضرورت‌های بایسته عدالت قضایی است. فلسفه نظارت بر آرای قضاوتی، رفع کاستی‌های ناشی از اشتباه یا کژی عامدانه در رسیدگی نخستین است؛ همین امر بیانگر این مقوله مهم است.

نظارت قضایی مفهومی است که باید با تحلیل اصولی دقیق به کار رود. در دستیابی به این مهم، شرایط تحقق اصطلاحات نظارت بر رأی، نظارت قضایی در مفهوم عام و نظارت قضایی در مفهوم خاص گامی جامع است که رویکرد آن دستیابی به مفهوم تخصصی این اصطلاحات و امکان قرار دادن انواع مصادیق نظارت بر آرای قضاوتی در دایره هر کدام از این واژگان تخصصی حقوقی است.

نظارت بر آرای قضاوتی بیانگر مفهومی عام است که انواع طرق نظارتی در مفهوم عام اعم از تجدیدنظر، فرجام، وخواهی، اعاده دادرسی، اعتراض و... و همچنین نظارت از سوی مراجع دادگستری و غیردادگستری و قوه قضاییه و یا خارج از قوه قضاییه را پوشش می‌دهد.

نظارت قضایی در مفهوم عام شامل آن دسته از مراحل نظارتی است که از سوی مراجعی صورت می‌گیرد که از نظر سازمانی جزء قوه قضاییه هستند و اعضای این مراجع واجد پایه قضایی هستند؛ اما نظارت قضایی در مفهوم خاص به دسته‌ای از نظارت بر آرای قضاوتی اطلاق می‌شود که سه ویژگی داشته باشد؛ به عبارتی در بیان قاعده باید گفت شرایط و ارکان نظارت قضایی در این مفهوم عبارت است از ۱. قضایی بودن یعنی دارا بودن پایه قضایی اعضای مراجع نظارتی ۲. غیردادگستری بودن مرجع صدور رأی نخستین موضوع نظارت ۳. تفاوت مرجع صادرکننده رأی مورد نظارت و عالی بودن مرجع رسیدگی در مرحله نظارت. در بیان شرط سوم منظور این است که مرجع رسیدگی در مرحله نظارتی همان مرجع صدور رأی نباشد و نسبت به آن عالی باشد. این ملاکها در تعیین نوع نظارت قضایی برخی مراجع، که اعضای آن شامل قضات و اشخاص غیرقاضی است، تعیین کننده است. همچنین با لحاظ این ملاکها مشخص می‌شود که نظارت برخی مراجع بر آرای بدوی مانند نظارت مراجع انضباطی و کلا را اساساً نباید نظارت قضایی نامید. همچنین نظارت قضایی دو مفهوم عام و خاص دارد؛ از جمله موارد نظارت قضایی در مفهوم خاص

در سامانه حقوقی ایران، نظارت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به آرای مراجع مشمول و رسیدگی دادگاه عمومی به اعتراض به آرای داوری است.

## ۶. پیشنهادهای کاربردی

- به کار بردن اصطلاحات نظارت بر آرا، نظارت قضایی در مفهوم عام و نظارت قضایی در مفهوم خاص ضروری است. این مهم در درجه اول باید در قوانین مراعات شود.

- اصطلاح نظارت قضایی به عنوان اصطلاحی تخصصی درخور توجه و سبب استفاده از آن با توجه به معانی مطرح شده در هر مورد است. این امر موجب کارایی قانون‌نویسی با لحاظ معانی تخصصی و حقوقی است.

- نتیجه این مهم، ابهام زدایی و رفع اجمال برای استفاده از ساز و کار نظارت بر آرای قضاوتی به عنوان بخشی مهم از تصمیمات حاکمیتی برای اصحاب دعوای حقوقی، کیفری، اداری یا انضباطی است. از سوی دیگر در این زمینه تکلیف مراجع صدور رأی موضوع نظارت، مراجع رسیدگی کننده در مرحله نظارتی به نحو روشن مشخص خواهد شد.

- در آثار حقوقی نیز این مهم باید رعایت شود. در نوشتارها و پژوهشها با لحاظ تفاوت‌های هر کدام از موارد نظارت بر آرا از آنها استفاده شود. با کاربرد تخصصی در قوانین مربوط، تحول مزبور به دکترین نیز سرایت خواهد کرد و این واژگان تخصصی از نظر حقوقی با لحاظ بار معنایی دقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ هر چند ضرورت رعایت این مهم در آثار حقوقی نباید به تغییر قانون منوط شود و دقت در کاربرد این اصطلاحات در مفاهیم بیان شده و با توجه به شرایط طرح شده، که موجب آثار متفاوت است، ضرورتی است که می‌تواند مقدمه تحول و تکامل قانون شود.

## فهرست منابع

- آرای، وحید و ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی مبانی نظارت قضایی بر اعمال دستگاه‌های اداری و ارزیابی الگوهای نظارتی در نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان، فرانسه و آلمان، حقوق تطبیقی، دوره ۲، ش ۱۰۱، ص ۱۷۶-۱۵۵
- ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی معیار نظم عمومی در نظارت قضایی بر رأی داوری تجاری بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، س ۲۸، ش ۴۴، ص ۱۱۴-۷۳
- ایرانشاهی، علیرضا (۱۳۹۳). اعتراض به رأی داوری در داوریه‌های بین‌المللی تجاری، تهران: شهر دانش.
- بهرامی، بهرام (۱۳۸۴). آیین دادرسی کاربردی، چ هفتم، تهران، انتشارات بینه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۰). ترمینولوژی حقوق، چ بیست و سوم، تهران، گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی، ج اول، چ پنجم، تهران، انتشارات امیر.
- خسروی، حسن (۱۳۸۷). حقوق انتخابات دموکراتیک، تهران: انتشارات مجد.
- خاکزاد شاه اندشتی، محسن (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی نظارت قضایی بر تعیین منابع درآمدی شهرداری در ایران، انگلستان، حقوق اداری، س سوم، ش ۹، ص ۱۱۱-۷۷
- خورشیدی سیله، هومان (۱۳۹۴). جایگاه اعتراض در ادبیات فارسی تا قرن هشتم، کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه. در <https://www.sid.ir/fa/seminar/ViewPaper.aspx?ID=18897>
- درخشان‌نیا، حمید (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی ایرادات و موانع رسیدگی در آیین دادرسی مدنی، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۲، ص ۴۳-۲۳
- رضائی‌زاده، محمدجواد و درویش‌وند، ابوالفضل (۱۳۸۷). نقد و بررسی شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری با تأکید بر مبانی نظارت قضایی بر اداره، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۴، ص ۲۱۹-۲۰۵
- زارعی، محمدحسین و محمودی، جواد (۱۳۹۰). تحولات مربوط به قلمرو بازرگری قضایی در پرتو رویه‌های قضایی انگلستان و فرانسه، تحقیقات حقوقی، ش ۵۵، ص ۱۰۲-۹۹

- سلیمانی، فرامرز، (۱۳۶۰). شعر شهادت است، نشر موج، تهران.
- سید فاطمی، سید محمد قاری (۱۳۸۲). حق تعیین سرنوشت و نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۷، ش ۳، ص ۱۴۰-۱۲۳.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). تازیان‌های سلوک، نشر آگاه، چ سوم، تهران.
- شکری، محمد و ایرانشاهی، علیرضا و تقی‌زاده ابراهیم (۱۳۹۸)، امکان‌سنجی اعتراض به آرای هیأت داوری بورس؛ دیوان عدالت اداری یا محاکم دادگستری، فصلنامه حقوق اداری، دوره ۷، ش ۲۰، ص ۱۷۷-۲۰۰
- شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی، ج دوم، چ چهارم، تهران، انتشارات دراک.
- شهلا، مهدی و بشارتی، لیلا (۱۳۹۸). نقش دادگاه‌های ملی در داوری تجاری بین‌المللی در حقوق ایران و فرانسه، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۶۰، ص ۶۸-۳۵
- طباطبایی نژاد، محمد (۱۳۹۵). نظارت قضایی بر قواعد آمره در داوری تجاری بین‌المللی، دو فصلنامه دانش حقوق مدنی، س پنجم، ش ۱، ص ۸۱-۶۷
- غمامی، مهدی و کدخدا مرادی، کمال (۱۳۹۷). «اعمال نظارت ناپذیر قضایی در نظام حقوقی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۸، ش ۲، ص ۳۰۰-۲۸۱.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۱). قانون اساسی، سیر مفهوم و منطوق از دید تطبیقی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۲۳، ص ۲۳-۲۲
- کریمی، محمود و آل علی، مهناز (۱۳۹۷). شیوه‌های کارآمد نظارت اجتماعی در نهج‌البلاغه، دو فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، س ۱۰، ش ۱۹، ص ۱۴۵-۱۲۵
- کوئن، بروس (۱۳۷۹)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، چ یازدهم، تهران: سمت.
- متین‌دفتری، احمد (۱۳۷۸). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- محرمی، توحید (۱۳۸۴). نظارت بر قدرت سیاسی از دیدگاه فقهاء شیعه، دو فصلنامه پژوهش علوم سیاسی، ش اول، ۱۷۹-۱۵۱

- معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، ج اول، چ چهارم، تهران، امیر کبیر.
- منطقی، محسن (۱۳۹۸). پیشگیری از فساد اداری با تأکید بر آموزش ضمن خدمت کارکنان، فصلنامه نظارت و بازرسی، س سیزدهم، ش ۴۸، ص ۵۴-۳۹.
- واحدی، قدرت الله (۱۳۷۹). بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، میزان، تهران.
- هرمزی، خیراله و بابایی قره قشلاقی، حبیب (۱۳۹۶). مرجع صالح برای رسیدگی اعتراض شخص ثالث به رأی و اعتراض ثالث اجرایی (با تأکید بر رویه قضایی ایران)، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، ش ۴، ص ۷۶۱-۷۴۳.
- Natasha Bakht (2004), Family Arbitration Using Sharia Law: Examining Ontario's Arbitration Act and its Impact on Women, **Muslim World Journal of Human Rights**, Volume 1, Issue 1.
- petrsmann E, (1983), **International Economic Theory of International Economic Law: on the Tasks of a Legal Theory of International Economic Order**, in Ronald MacDonald and Douglas M. Johnston (eds), Essays in the Structure and process of International Law: Legal philosophy, Doctrin, and theory, The Hague, PP. 40 – 227.
- Sharon E. Schulte, (1994), Good Policy or Judicial Abdication: When Courts Uphold Arbitral Awards Which Are in Excess of the Arbitrator 's Jurisdiction - Hall v. Superior Court, **Journal Of Dispute Resolution**, Vol. 1994, No. I.